



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

در قاریخ صفویه

محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی
به اهتمام احسان اشراقی



چاپ نخست از
ویراست دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر برگزیده
هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین،
بیست و سومین و بیست و چهارمین
نمایشگاه بین المللی کتاب تهران



در تاریخ صفویه

محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی
به اهتمام احسان اشراقی

چاپ نخست از
ویراست دوم



قدردانی

در آستانه انتشار چاپ سوم کتاب نقاوة الآثار تألیف مورخ مشهور دوران شاه عباس اول صفوی، افوشته‌ای نظنزی خاطر نشان می‌گردد که در دو گفتار پیشین رئوس مضامین اصلی این کتاب شرح داده شده و به تحلیل علمی حوادث این دوران توجه شده است. اینک بر خود لازم می‌دانم که از مساعی و اهتمام مدیر عامل محترم انتشارات علمی و فرهنگی جناب آقای دکتر مسعود کوثری در انتشار این اثر تاریخی تشکر و سپاسگزاری نمایم.

از دوست و همکار دانشمند، استاد ممتاز دانشگاه تهران آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که با دقت نظر و ژرف نگری در رفع ابهامات و اشکالات پاره‌ای از موارد در چاپ مجدد این اثر مساعدت کردند سپاسگزاری می‌نمایم.

همچنین از زحمات و پیگیری‌های سرکار خانم زهرا داوری سرپرست بخش ویرایش و همکار محترم ایشان سرکار خانم حمیده ساکت تبار و دیگر دست‌اندرکاران محترم تشکر می‌کنم.

با احترام

دکتر احسان اشراقی

مهرماه یکهزار و سیصد و نود و هفت

فهرست مطالب

کتاب اول

پیش‌گفتار چاپ دوم.....	پانزده
پیش‌گفتار چاپ اول.....	بیست‌ویک

دیاچه.....	۳
گفتار در ذکر دو کلمه از احوال مبدأ و مآل پادشاه جمشید‌جاه سلیمان خصال و بیان فوت آن حضرت و کشته شدن سلطان حیدر به تیغ خلاف بعضی از امرای معاند‌سگال.....	۱۳
ذکر عزیمت امرای عظام و بعضی از اکابر کرام به جانب قلعه و بیان بیرون آمدن نواب همایون به اهتمام بعضی از صوفیان و تابع شدن انصار خلیفه.....	۲۲
ذکر وصول موبک جاه و جلال به دارالملک سلطنت [و] استقبال و رسیدن امرای عالی‌جاه به اردوی ظفرانتباه و مشرف گشتن بعضی از اکابر تازیکیه به مناصب عالیّه.....	۲۴
گفتار در بیان کیفیت جلوس همایون و ایلچیان ملوک اطراف به درگاه عرش اشتباه جهان‌پناه نواب فریدون و اوصاف و شرح دفن جسد مطهر شاه دین‌پناه شاه طهماسب.....	۲۶
ذکر مجملی از آثار شوکت و عظمت شأن پادشاه سلیمان خصال و بیان بعضی از وقایع، علی‌سبیل الایجاز والاجمال.....	۳۲
ذکر کشته شدن دراری سپهر عظمت و سلطنت و بیان شمه‌ای از حالات فرخنده‌سمات سلطان ابراهیم میرزا و کیفیت انتقال او ازین سرای ملال به دارالبقا.....	۳۷

- ذکر مخالفت اهالی مملکت شروان و بیان وقایعی که در آن به ظهور رسید..... ۴۲
 گفتار در بیان انتقال آن پادشاه بی همال و ذکر زوال آن آفتاب اوج سلطنت و استقلال و ظهور ستاره
 دوزنابه و عموم آثار درین دار پر ملال..... ۴۴
 گفتار در ذکر خلافت و سلطنت شاه سلطان محمد که اسنّ اولاد امجاد شاه دین پناه بود و بیان وقایع و
 حوادثی که در ایام جهانپانی او در ممالک ایران روی نمود..... ۴۹
 ذکر وصول موکب سلیمان شاه والی بدخشان به درگاه عالم پناه پادشاه عالمیان و بیان شمه‌ای از حالات
 خان احمد و رسیدن او بار دیگر به سلطنت مملکت گیلان به یمن التفات پادشاه ایران..... ۵۲
 ذکر شمه‌ای از کیفیت حالات شاهزاده مریم صفات و بیان انتقال آن ملکه بلیس مکان به جنت
 جاودان..... ۵۵
 ذکر مجملی از کیفیت حالات و چگونگی اوقات پادشاه فرخنده صفات و استیلا یافتن ملکه بلیس مرتبه
 بر تمشیت مهمات سرکار پادشاهی و تصرف نمودن در لوازم امور رعایا و سپاهی و غیره..... ۵۷
 گفتار در بیان آمدن سپاه روم به حوالی آب ارس و رود کر و ذکر وقوع محاربات میان رومیان و امرای
 باتهور..... ۵۹
 ذکر کیفیت گرفتن والی تبریز و شکست یافتن بعضی از امرای فتنه انگیز در آن حوالی..... ۶۴
 ذکر آمدن پاشایان به قراباغ اران و بیان انتهاز موکب ظفرقران به دفع و رفع ایشان..... ۶۵
 ذکر کشته شدن قیطاس پاشا و غارت یافتن بلده ارس از هجوم سپاه ظفرانتما..... ۶۷
 ذکر آمدن قوم تاتار به معاونت سپاه یاجوج هجوم روم و بیان کشته شدن اردوغدی خلیفه و ارس خان
 و سایر امراء به تیغ استیلای آن قوم جهول ظلوم..... ۶۹
 گفتار در بیان وصول مواکب نصرت قران به صوب ولایت قراباغ اران و ذکر محاربه تاتاریان با سپاه
 ظفر نشان و گرفتار گردیدن عادل گرای خان به تأیید مالک الملک جهان..... ۷۲
 ذکر مشرف شدن محمد خلیفه ذوالقدر به ایالت ولایت شروان و بیان بعضی از وقایع که سانح شد در
 آن اوان..... ۷۷
 ذکر آمدن محمد گرای خان تاتار کزّت دیگر و گرفتار گردیدن او بر دست غازیان فیروزی اثر..... ۸۰
 ذکر اطاعت و انقیاد سلاطین گرجستان و فرستادن خراج و پیشکش با دختران خورشیدوش به درگاه
 سلاطین جهانیان..... ۸۴
 ذکر فرستادن ایلچی به جهت مصالحه از قراباغ به مملکت روم و بیان مراجعت موکب همایون از آن
 مرز و بوم..... ۸۵
 گفتار در بیان خروج شاه قلندر و ذکر کیفیت کشته شدن او به اقتضای قضا و قدر..... ۸۷

گفتار در بیان مخالفت علی قلیخان شاملو که حاکم دارالسلطنه هراة بود و ذکر کشته شدن ولی خلیفه شاملو به تیغ خلاف او و آنچه اولاد خلیفه را بعد از فوت او روی نمود	۹۲
ذکر وقوع مخالفت و مخاصمت میان امرای عظام و بیان گریختن سلطان حسین خان و شرح مجملی از حوادث آن ایام.....	۹۷
ذکر وقایع خراسان و فرستادن نواب همایون بعضی از امراء به امداد و معاونت مرتضی قلیخان.....	۱۰۰
گفتار در بیان انتهاز اعلام نصرت اعلام به جانب دارالملک خراسان به جهت تأدیب علی قلیخان و ذکر وقایع و محارباتی که روی نمود در آن اوان	۱۰۳
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالات و آثار شوکت و جلالت نواب امارت پناه آصف‌جاه میرزا سلمان جابری و بیان کشته شدن او به تیغ انتقام امرای عظام در دارالسلطنه هری	۱۰۹
ذکر مصالحة امرای رفیع‌الشأن با علی قلیخان به اتفاق و بیان معاودت موکب همایون به صوب دارالملک عراق	۱۱۲
گفتار در بیان نهضت موکب نصرت‌عنان به صوب مملکت آذربایجان به استصواب امرای رفیع‌مکان.....	۱۱۵
ذکر مجملی از کیفیت حالت و شمه‌ای از آثار حشمت و جلالت امیرخان و بیان کشته شدن او به تیغ نفاق امرای رفیع‌مکان و عدم التفات شاهزاده سکندر نشان	۱۱۸
ذکر آمدن سپاه قیامت هجوم روم به ولایت آذربایجان و خراب شدن بعضی محال از آن مرز و بوم، بنابر تکسر و تکبر ایشان و بیان محارباتی که بین‌الجانبین به وقوع انجامید در آن زمان و اوان	۱۲۳
ذکر مخالفت محمدخان ترکمان و به دست آوردن شاهزاده عالی‌مکان طهماسب میرزا و اتفاق نمودن امرای تکلوه به آن خان عالی‌شأن	۱۳۳
ذکر توجه نواب شاهزاده شجاعت آثار به دفع فتنه و فساد امرای مخالفت شعار	۱۳۸
ذکر استیلای ولی سلطان ترکمان بار دیگر بر بلده کاشان و بیان وقایعی که حادث شد در آن اوان.....	۱۴۲
ذکر شمه‌ای از احوال و اوضاع مرتضی قلیخان پرناک و آمدن او به حدود بعضی از ولایات عراق و بیان مراجعت او به مشیت قادر علی‌الاطلاق و کشیدن رخت زندگانی به منزل خاک	۱۴۸
ذکر مراجعت شاهزاده صاحبقران به ممالک آذربایجان به مدافعه سپاه روم و بیان وقایعی که حادث شد در آن مرز و بوم	۱۵۰
ذکر ایلچی فرستادن فرهادپاشا نوبت دیگر و طلب صلح نمودن به توسط امرای سعادت‌اثر.....	۱۵۴
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالت شاهزاده سکندر جلالت و وصول او به اعلی مراتب و کالت نفس همایون پادشاه فریدون حشمت و بیان صورت احوال و انتقال آن شاهزاده بی‌همال به جوار مغفرت احد من‌لایزال	۱۵۶

- ۱۶۲ ذکر بعضی از وقایع علی سبیل الایجاز
- گفتار در بیان ارتفاع رایت سلطنت و شوکت شاهزاده خورشیدلوا ابوطالب میرزا و ذکر وقایع ایام و کالت آن شاهزاده مشتری سیما..... ۱۶۴
- ۱۶۶ ذکر آمدن ولی سلطان نوبت دیگر به کاشان و خراب شدن آن بلده جنت نشان از استیلای ظلم او و ورود سپاه بیکران.....
- ۱۷۰ ذکر وصول موکب نصرت عنان به دارالمؤمنین کاشان و طرح صلح افکندن اسمعیل قلیخان با ولی سلطان.....
- ۱۷۱ ذکر محاربه امرای نامجو با قوم ارشلو و وصول موکب سعادت قران به ظاهر دارالسلطنه اصفهان.....
- ۱۷۳ ذکر نزول اجلال موکب ظفرهمال و اقامت ارکان دولت ابدی اتصال در منازل اکابر عالی شأن دارالسلطنه اصفهان و بیان مجملی از احوال فرهادیگ گلام و مآل حال سایر غلامان.....
- ۱۷۷ ذکر مجملی از کیفیت حالات فرهادیگ گلام و بیان منتهای احوال او در این دار ملام.....

کتاب دوم

- ۱۸۵ یا فتاح
- ۱۸۶ ذکر طلوع نیر اوج عظمت و جلال و پرورش یافتن آن دوحه چمن حشمت و استقلال در حدیقه توفیق و مهد تأیید ایزد متعال و بیان مشرف گردیدن به تخت سلطنت و جهانبانی به زیور ذات قدسی صفات آن مهر سپهر کامرانی به محض الطاف پادشاه لایزال.....
- ۱۸۹ گفتار در بیان استیلای مرشد قلیخان یکان بر مشهد مقدس معلا و ذکر ارتفاع غبار نقاضت میان او و علیقلیخان شاملو.....
- ۱۹۳ ذکر لشکر آراستن علی قلیخان به قصد کینه ورزی و جدال و بیان کیفیت به دست آوردن مرشد قلیخان عنان اختیار شاهزاده سکندر اقبال.....
- ۱۹۸ ذکر اهتمام خان عالی مقام به انتظام مهام سرکار آستانه کعبه مرتبت و بیان آداب تربیت و ملازمت او نسبت به شاهزاده فریدون حشمت.....
- ۲۰۰ ذکر نهضت رایت نصرت آیت شاهزاده سکندر تمکین و توجه لوای کشور گشای از مشهد مقدس به صوب دارالسلطنه قزوین و وصول او به اعلی مراتب پادشاهی ممالک ایران به حسن سعی و اهتمام خان پادشاه نشان.....
- ۲۰۳ ذکر وصول موکب سعادت قرین به دارالسلطنه قزوین و بیان کشته شدن امرای عظیم الشأن به شمشیر قهر شاهزاده صاحبقران و تدبیر خان پادشه نشان.....

ذکر صعود کوکب دولت و اقبال و ارتفاع رایت جاه و جلال علیقلی خان استاجلو و مشرف گشتن به اعلی مراتب وکالت نفس همایون شاهزاده نامجو و بیان مجملی از خواتیم حال و عواقب احوال سریع الانتقال او	۲۰۵
گفتار در ذکر جلوس همایون پادشاه سکندر اساس شاه عباس و بیان استیلا و استقلال خان جلالت مکان مرشد قلیخان یکان	۲۰۹
ذکر اجتماع امرای عظام در دار السلطنه قزوین و بیان کشته شدن ایشان به تیغ تدبیر خان صاحب تمکین	۲۱۴
ذکر آمدن عبدالله خان به مملکت خراسان و کشته شدن حاکم دار السلطنه هرات و درآمدن آن بلده به تصرف اوزبکان یا جوج صفات	۲۱۷
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالت و آثار عظمت و جلالت مرشد قلیخان یکان و بیان کشته شدن او به تیغ قهرمان قهر پادشاه صاحبقران	۲۲۶
ذکر موافقت نمودن محمدخان ترکمان با مرشد قلیخان و انتهاز رایت ظفر آیت به صوب خراسان	۲۳۲
ذکر انتهاز رایات آفتاب اشراق به جانب دارالملک عراق و بیان کشته شدن میرزا محمد وزیر در اثنای راه به تیغ کم التفاتی پادشاه سکندر جاه	۲۳۵
ذکر نهضت موکب سعادت قران به صوب ولایت طهران و وقوع بیماری در اردوی ظفر نشان	۲۴۱
گفتار در بیان مجملی از اوضاع و اطوار بکتش خان افشار و ذکر مآل احوال او در این دار ملال	۲۴۳
ذکر انتهاز رایت نصرت قران به صوب دار السلطنه اصفهان و بیان وقایعی که حادث شد در آن بلده جنت نشان	۲۴۷
ذکر مجملی از اوضاع شاهوردی خلیفه شاملو و بیان مآل احوال او	۲۵۰
ذکر آمدن ایلچی از جانب پاشای دارالسلام بغداد، به جهت استحکام بنای مصالحه، به درگاه جهان پناه پادشاه عدالت نهاد	۲۵۴
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالات یعقوب خان ذوالقدر و بیان نهضت موکب ظفر طراز به عزیمت دارالملک شیراز به تمشیت خالق [القضا] والقدر	۲۵۵
ذکر وصول موکب صاحبقرانی به دارالملک سلیمانی و بیان فرود آمدن جناب خانی از قلعه، به رهنمونی ندامت و پشیمانی	۲۶۱
ذکر کشته شدن یعقوب خان با متابعان خود اکثر. و تفویض یافتن امارت و ایالت مملکت فارس به بنیاد خان ذوالقدر	۲۶۶
ذکر مراجعت نواب رکن السلطنه فرهادخان، از دارالامان کرمان و آوردن یوسف بیگ به درگاه پادشاه جهان پناه و بیان قضیه‌ای که حادث شد در آن اوان	۲۶۹

- ذکر نهضت همایون به صوب دارالعباد یزد و آن حدود و مراجعت نمودن به دارالسلطنه اصفهان، در
 ضمان لطف خلاق ودود..... ۲۷۲
- ذکر توجه ولد عبدالله خان به ممالک خراسان و درآمدن مشهد متبرک به تصرف قوم ازبک ۲۷۴
- ذکر مراجعت موکب ظفرقران از دارالعباد یزد به صوب دارالسلطنه اصفهان و بیان بعضی از وقایع که
 سانح شد در آن جزو زمان..... ۲۷۸
- ذکر وصول رایت نصرت آیت به دارالسلطنه قزوین و رسیدن امارت پناه تخماق خان و مهدی قلیخان،
 به شرف پابوس پادشاه سکندرقرین..... ۲۸۱
- ذکر توجه امرای عظام، به جهت فتح خراسان و بیان معاودت ایشان به توهم کسر و ضم ایشان به اردوی
 ظفرقران و درآمدن اسفراین و سبزوار به تصرف اوزبکان یا جوج شعار ۲۸۴
- ذکر مراجعت مهدی قلیخان از روم و بیان کشته شدن آن بی گناه مظلوم ۲۸۵
- ذکر مخالفت بعضی از امرای کرام و بیان مقهور شدن ایشان به تیغ قهر پادشاه بهرام انتقام..... ۲۸۷
- ذکر ارتفاع رایت آفتاب اشراق به جانب دارالملک عراق و بیان مراجعت موکب سعادت دلیل به صوب
 دارالارشاد اردبیل ۲۹۴
- ذکر عبور سپاه منصور، و مرور موکب نصرتقران به حدود مملکت گیلان و درآمدن آن کشور به
 تصرف شهریار عدالت گستر ۲۹۶
- ذکر وصول موکب انجم شکوه به بیلاق ولایت فیروزکوه و چمن لار و بیان بعضی از وقایع دارالمرزو
 رستمدرار و کیفیت انتظام مهمات مملکت مازندران و خبر رسیدن ولد عبدالله خان به خراسان ۲۹۹
- گفتار در بیان وصول مواکب کواکب احتشام، به النگ آسمان رنگ بسطام و توقف نمودن به جهت
 اجتماع سپاه بهرام انتقام و ذکر بعضی از وقایع که سانح شد در آن مقام نزهت انجام ۳۰۱
- ذکر فتح قلعه حسن خاص و اسفراین و بیان کشته شدن بعضی از امرای بداعتقاد خائن..... ۳۰۴
- ذکر ایلچی فرستادن عبدالؤمن سلطان با نامه ای مشعر بر صلح فیما بین و ارسال فرمودن نواب کامیاب
 جوابی مشتمل بر تنبیه او و صلاح حال طرفین ۳۰۸
- ذکر موجب طرح صلح افکندن عبدالؤمن سلطان و اظهار موافقت و دوستی با نواب گیتی ستان..... ۳۱۳
- ذکر جواب نامه عبدالؤمن سلطان از جانب نواب شهریار سکندرشان..... ۳۱۶
- ذکر وصول رایات نصرت آیات به ولایت جاجرم و رسیدن ایلچی دیگر به جهت صلح و جنگ از
 جانب ازبکان بی آزر..... ۳۱۸
- ذکر جواب نامه عبدالؤمن سلطان که از ولایت جاجرم به قصبه جام فرستاده شد..... ۳۲۰
- گفتار در بیان ایلچی فرستادن عبدالؤمن سلطان نوبت دیگر و ذکر سبب ارسال نامه که در آن اظهار

به اعتقاد آل علی علیه السلام کرده بود و رسیدن ایلچی و نامه در منزل سلطان میدان به مطالعه نواب گیتی ستان.....	۳۲۳
ذکر ارسال جواب نامه عبدالمؤمن سلطان از منزل سلطان میدان.....	۳۳۰
ذکر مراجعت کوکب رایات جاه و جلال به سوی بیت الشرف سلطنت و استقلال و بیان معاودت موکب سعادات شهریار فریدون همال و توجه نواب علی الاطلاق به صوب دارالملک ممالک عراق.....	۳۳۳
گفتار در بیان توجه نواب صاحبقران کامران به جانب دارالسلطنه اصفهان و ذکر وقایع و حالاتی که سانح شد در آن جزو زمان.....	۳۳۵
ذکر شمه‌ای از اوضاع خان احمد، والی مملکت گیلان و بیان مجملی از مال حال آن پادشاه عظیم الشان.....	۳۴۴
گفتار در ذکر مخالفت اهالی مملکت گیلان و بیان تسخیر آن کشور بار دیگر به حسن تدبیر و ضرب شمشر نواب رکن السلطنه القاهرة فرهاد خان.....	۳۵۱
ذکر انتهاض موکب ظفر عنان به صوب دیار لرستان به جهت تنبیه و تأدیب شاهوردی خان لر و بیان انفرار او از بیم تیغ سیاست آثار پادشاه ذوتهور.....	۳۵۹
ذکر وصول والی خطه خوارزم، به سعادت آستان بوس پادشاه جمشیدبزم.....	۳۶۷
ذکر آمدن عبدالمؤمن خان به مملکت خراسان و وقوع مقابله میانه او و درویش محمدخان.....	۳۷۲
ذکر فساد انگیزختن شاهوردی لر کزت ثانی و بیان گریختن او از ضرب تیغ مهدی قلی خان.....	۳۷۴
ذکر شمه‌ای از کیفیت احوال شقاوت مال ملاحدہ لعنهم الله و بیان انقلاع شجره ملعونه آن زمره کفره شیطان صفت گمراه.....	۳۷۶
ذکر بعضی از وقایع روزگار و حوادث لیل و نهار علی سبیل الایجاز والاختصار.....	۳۹۱
ذکر توجه رایات اشراق به صوب دارالملک عراق و بیان بعضی از وقایع که سانح شد حسب الحکم شهریار آفاق.....	۳۹۵
ذکر مخالفت اهالی مملکت گیلان بار دیگر و بیان انقلاع شجره حیات ایشان از سیلاب غضب پادشاه سکندر سیر.....	۴۰۰
ذکر انتزاع ولایت حویزه و ششتر از تصرف امیر مبارک به یمن اقبال شهریار مرتضوی نسب و حسن اهتمام ارکان دولت فیروزی سلب.....	۴۰۴
ذکر توجه موکب نصرت اقتران به صوب دارالسلطنه اصفهان و معاودت فرمودن در ضمان لطف ملک منان.....	۴۰۹
ذکر نامه عبدالمؤمن خان به نواب پادشاه سکندر شأن فریدون مکان.....	۴۱۱

جواب نامه عبدالمؤمن خان به اشاره نواب شهریار کشورستان.....	۴۱۳
ذکر زخم خوردن نواب اعتمادالدوله العلیه الخاقانیه السلطانیه.....	۴۱۷
ذکر یساق خراسان و گرفتار شدن امرای عبدالمؤمن خان.....	۴۱۸
ذکر محاربه سپاه ظفرپناه با ازبکان بی آزر و بیان گرفتار شدن امرای عبدالمؤمن در قصبه جاجرم.....	۴۲۰
ذکر قضیه موحشه بلده المؤمنین سبزوار و مراجعت نمودن نواب کامکار از الوس گرایلی با کوبک ظفرشعار.....	۴۲۲
ذکر انتهاض موبک ظفر اقتران به صوب دارالسلطنه اصفهان و بیان کیفیت آذین بندی و چراغان.....	۴۲۳
آغاز داستان فتح خراسان.....	۴۲۸
گفتار در بیان ارتفاع لوای کشور گشای به جانب مملکت خراسان و ذکر طلوع نیر فتح از شعشعه شمشر پادشاه جهانگیر مانند خور آسان.....	۴۳۱
ذکر کشته شدن عبدالمؤمن خان به تیغ حمیت و غیرت بعضی از مقربان.....	۴۳۴
ذکر محاربه دین محمدخان با سپاه نصرت قران و گم شدن او و مسخر گردیدن کل مملکت خراسان، به یمن اقبال پادشاه نامجو.....	۴۳۷
گفتار در بیان مشرف گردیدن تخت همایون بخت دارالسلطنه هرات به زیور ذات عدالت سمات پادشاه کسری صفات و ذکر تفویض یافتن ایالت و امارت ممالک خراسان به سلاطین عظیم الشأن و امرای رفیع مکان.....	۴۴۳
ذکر شمه ای از کیفیت حالت و آثار شوکت و جلالت امارت و ایالت پناه حشمت و عظمت دستگاه فرهادخان و بیان مآل احوال او و کشته شدن در دارالسلطنه هرات به تیغ قضا پادشاه جهان.....	۴۴۶
فهرست نام اشخاص.....	۴۵۳
فهرست نام جای ها.....	۴۶۵
ملل و نحل.....	۴۷۳
فهرست مشاغل و مناصب.....	۴۷۷
لغات - ترکیات - اصطلاحات.....	۴۸۱
فهرست کتب.....	۴۸۷

پیش‌گفتار چاپ دوم

چاپ دوم نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار به رغم مشکلاتی که در انتشار به موقع آن وجود داشت، بار دیگر در اختیار علاقه‌مندان تاریخ قرار می‌گیرد. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۵۰ با مقابله دو نسخه موجود انجام پذیرفت و از آن زمان تاکنون که بیست و دو سال می‌گذرد، نسخه دیگری از این کتاب در فهرست‌ها و تذکره‌ها و کتب دیگر تاریخی نیافتم و چاپ جدید که مختصر اصلاحاتی در آن صورت گرفته بر مبنای مقابله و تصحیح همان نسخه‌های سابق الذکر است که شرح آنها ذیلاً خواهد آمد.

کتاب نقاوة الآثار تألیف محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی اثری است در تاریخ صفویه از واپسین ایام زندگانی شاه تهماسب اول تا یازدهمین سال پادشاهی شاه عباس اول (۱۰۰۷ هجری قمری)، و اینکه وقایع بعد از این تاریخ دنبال نشده احتمال دارد مؤلف فرصت این کار را نیافته و یا در آن هنگام که به شصت و نه سالگی رسیده بود، روزگار به او بیش مجال نداده است تا کار خود را به اتمام برساند.

از زندگانی مؤلف به جز مطالبی که خود او در دیباچه کتاب آورده است، اطلاع دیگری نداریم و در منابع دیگر نیز سخنی از این باب نرفته است. وی خود را اهل نطنز و دهکده افوشته، که در جوار این شهر واقع است، معرفی می‌کند و می‌نویسد: بهرام میرزای صفوی (برادر شاه تهماسب) در وقتی که حاکم مشهد بود و «لوای درویش‌نوازی» می‌افراخت، پدرش را که از «صلحا و اتقیا» بود مورد لطف و عنایت خویش ساخته و برای او در یکی از محلات خارج شهر خانه‌ای به مبلغ هشت تومان تبریزی خریداری کرده و موجبات آسایش خاطر وی را فراهم

آورده است.^۱ مؤلف که از این لطف و احسان بهرام میرزا در حق پدرش بی نصیب نمانده، دوران کودکی و جوانی خود را در راه کسب علم و معرفت و خواندن و نوشتن قصص و حکایات و استماع احادیث و نقل اخبار و نظم اشعار گذرانده و از همین جا به تاریخ و سیر و سرودن شعر علاقه‌مند گردیده است. وی از مجموعه اشعاری که طی زندگی خود سروده دیوانی فراهم ساخته و آن را براساس «حواس خمسة» به پنج قسمت تقسیم کرده است:

- دیوان اول و دوم در غزلیات عاشقانه به نام‌های «مجازیه» و «غایت المجاز»؛
- دیوان سوم شامل قصاید و مقطعات و اقسام دیگری از شعر در حمد خدا و رسول به نام «حاصل الحیات»؛

- دیوان چهارم در مدح پادشاه و اعیان زمان به نام «اضطراریه»؛

- دیوان پنجم موسوم به «براءة القلم».^۲

هیچ‌یک از این دیوان‌ها تاکنون به دست نیامده و تنها چیزی که ما را به هنر شاعری مؤلف رهنمون می‌کند، اشعار نسبتاً مفصلی است که وی به مقتضای کلام در لابه‌لای حوادث تاریخی آورده که به جز مواردی اندک بقیه اثر طبع خود اوست و اگر اشعار دیوان‌های یاد شده نیز بر این نسق باشد از لطف ادبی خالی بوده است.

مؤلف در اواخر عمر، «که خاطر از فکرهای بلند منظومات تنزل نموده و ذوق اطلاع بر دقایق حقایق حدیث خصوصاً تفاسیر علمای دین و تصانیف فضلالی بلاغت آیین که مطالعه آن رنگ غفلت از آئینه دل می‌زداید و ملاحظه آن ابواب خبرت و انتباه بر روی خاطر فاطر می‌گشاید»^۳، طبیعتش از دنیای تخیلات شاعرانه به جهان حقایق و مطالعه در اخبار و احادیث پرگشوده و رغبتی تمام به تحقیق در تاریخ و سیر یافته است، تا آنکه در اوایل بهار سال ۹۹۸ هجری که شاه عباس بزرگ برای تنبیه یعقوب‌خان ذوالقدر حاکم متمرّد فارس به آن سامان لشکر کشید و قلعه مستحکم اصطخر را که پناهگاه او بود گشود، مؤلف تحت تأثیر این واقعه که آن را از «مقوله خرق عادات» شمرده، به پیشنهاد صاحبان ذوق به تدوین کتابی درباره حوادث دوران خود همت گماشته و نام این اثر را نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار گذارده است.^۴ در این هنگام نویسنده به گفته خود شصت ساله بوده، بنابراین تاریخ ولادتش با سال ۹۳۸ قمری، که هشتمین سال پادشاهی تهماسب اول صفوی است، تقارن دارد و در زمان تدوین کتاب یعنی ۱۰۰۷ قمری، شصت و نه سال از عمر او می‌گذشته است.

نقاوة الآثار بی تردید یکی از منابع مهم ایران عصر صفوی است و موضوع آن به دورانی مربوط می شود که از لحاظ جریانات نظامی و سیاسی برای دولت صفوی زمان حساسی بود. پس از مرگ شاه اسمعیل، بنیانگذار این دولت، در دوران سلطنت فرزندش تهماسب، که طولانی ترین مدت فرمانروایی در سلسله صفوی بوده است، پس از چند جنگ با اوزبکان و عثمانیان آرامشی دیرپای در مملکت پدید آمد که طی آن دولت صفوی موجودیت خود را در میان دو قدرت بزرگ شرق و غرب استوار ساخت. لکن با مرگ این پادشاه در ۹۸۴ قمری دوران این آرامش به سر آمد و آتش هرج و مرج که از رقابت سران قزلباش سرچشمه می گرفت زبانه کشید و سرکردگان عشایر به دستاویز طرفداری از حیدر میرزا یا اسمعیل میرزا، پسران شاه، علیه یکدیگر صف آراییی کردند و زنان حرم نیز در این مبارزه قدرت جانب این یا آن گروه را گرفتند. تا سرانجام حیدر میرزا که فرزند محبوب شاه تهماسب بود کشته شد و اسمعیل میرزا که به علت کج رفتاری ها و دستور پدر در قلعه قهقهه زندانی بود از این زندان مخوف رهایی یافته با کمک خواهرش پریخان خانم و برخی از سران قزلباش به سلطنت نشست، و در مدت یک سال و چهار ماه و شانزده روز پادشاهی دست به کشتار شاهزادگان و مخالفین خود زد و با طرفداری از مذهب تسنن بر علماء و پیروان تشیع سخت گرفت و سرانجام جان خود را بر سر این اعمال گذاشت و به دست همان کسانی که او را بر مسند قدرت نشاندہ بودند از صحنه خارج شد.

پس از مرگ اسمعیل دوم، سران قزلباش تنها فرزند ذکور شاه تهماسب، محمد میرزا، را که با دو پسرش عباس و حمزه از چنگ دژخیمان جان به در برده بود بر مسند قدرت نشاندند، ولی چون به علت ضعف بینایی قادر به اداره امور نبود، زمام کار یکسره در دست زنش خیرالنساء بیگم و فرزند ارشدش حمزه میرزا و گروهی از امرای قزلباش قرار گرفت و آن دسته از امراء که مورد بی مهری واقع شده بودند، شروع به کارشکنی کرده در گوشه و کنار مملکت سر به طغیان برداشتند. در گیرودار این نفاق و چنددستگی، دولت عثمانی و اوزبک از فرصت استفاده کرده به مرزهای ایران تاختند و بخش های مهمی را آماج نهب و غارت ساختند، و گرچه دلیری ها و جانفشانی های حمزه میرزا ولیعهد بارها سپاهیان عثمانی را با شکست مواجه ساخت، جنگ های خانگی که سرکردگان قزلباش برای کسب قدرت به راه انداخته بودند ولیعهد را ناچار ساخت به جای مبارزه با دشمن، به فرونشاندن آشوب های داخلی پردازد و در اثنای این تلاش ها بود که چند تن از سرداران که از دست پروردگان و برکشیدگان خود او بودند با ترتیب دادن توطئه ای وی را به هلاکت رساندند، و از آن پس آرامش نیز از مملکت رخت بر بست و هر صاحب قدرت در گوشه ای دم از استقلال و خودسری زد. در این شرایط نابسامان، عباس میرزا، پسر کهنتر پادشاه که با قدرت امرای شاملو و استاجلو در خراسان به سلطنت رسیده بود، به کمک

مرشد قلیخان استاجلو ناگهان به قزوین تاخت و پایتخت را تسخیر کرد و در حالی که پدرش، سلطان محمد، اسماً پادشاه بود او رسماً زمام حکومت را در دست گرفت و با نام شاه عباس بر اریکه قدرت نشست.

گرچه می توان نظایر چنین حوادثی را که بدان ها اشاره شد و یا رویداد مهم دیگری که در نقاوة الآثار آمده در کتب تاریخی آن زمان مشاهده کرد، مزیت این کتاب در این است که پاره ای از مطالب آن در منابع مشابه یا اصلاً وجود ندارد و یا اگر وجود داشته باشد با این دقت و تفصیل نیامده است؛ چنین است داستان باز شکاری محبوب شاه عباس موسوم به «باز لوند» که به خاطر او بر فراز کوه مشرف بر شهر نظنز برجی ساخت که هم اکنون به «گنبد باز» معروف است، و داستان درویش خسرو نقطوی رهبر فرقه نقطوی قزوین و قتل عامل این فرقه و قیام هایی که زیر نام شاه اسمعیل دوم در گوشه و کنار مملکت شکل گرفت، و شرح انقلابات گیلان و سرگذشت خان احمد گیلانی و آفرینش های شگفت انگیز هنرمندان و صنعتگران اصفهان در جشن چراغان و مراسم تدفین شاه تهماسب و مطالب خواندنی دیگر که به صورتی استثنایی در این کتاب به رشته تحریر در آمده است.

منابع و مآخذ مؤلف در تدوین نقاوة الآثار متنوع است؛ بسیاری از وقایع در زمان حیات مؤلف رخ داده و خود او در جریان اتفاقات بوده است و برخی را از منابع دولتی و یا از شهود نزدیک به دستگاه دولتی و یا اخبار وقایع نگاران دیگر استفاده کرده است. وی در مورد پاسخ نامه عبدالمؤمن خان اوزبک به شاه عباس می نویسد: «چون جواب این رقعہ به نظر راقم سواد نرسید لهذا در این اوراق ثبت نگردید»^۱؛ و در وقایع لرستان اشاره می کند: «از مولانا جلال الدین یزدی که در آن جزو زمان، سرآمد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم بود و ملازمت اردوی کیهان پوی می نمود استماع افتاد...»^۲ و در ذکر آذین بندی اصفهان می گوید: «از مشرفان و سرکاران این جشن غرائب آثار استماع افتاد...»^۳ و یا: «از سیادت مآب مستوفی الشانی امیر ابوتراب نظنزی که مستوفی خالصه و دفتردار خاصه شاهی بود و شاه دین پناه مشارالیه را به امین من ملقب ساخته استماع رفت»^۴ و نظایر آن ها. این امر نشان می دهد که مؤلف علاوه بر اطلاعات شخصی از مدارک و منابع نزدیک به دولت نیز بهره داشته است.

از نظر سبک نگارش، نقاوة الآثار همچون نوشته های دیگر آن روزگار دارای نثری متکلف و توأم با عبارت پردازی و پیرایه های لفظی است، اما به رغم این تکلف از جاذبه کلام و نکات

ظریف ادبی خالی نیست؛ ابراز شگفتی از یک مراسم چراغان آنجا که می‌گوید: «تا شمع کواکب در لگن سماوات فروزان و چراغ ثوابت در انجمن سیارات سوزان است... این نوع چراغان کسی ندیده» و در احساسی تب‌آلود از یک گرمای کشنده که: «از تاب آتش هوا سنگ مرمر و بلور مانند یخ آب گشته و لعل در صمیم کان گذاخته، بر مثال خون از بینی کوه بر خاک کشید»^۱ و توصیف طبیعت سرمازده‌ای که در آن: «گویا از تغییرات اوضاع فلکی جرم شمس به ماهیت قمر تبدیل یافته و عنصر نار به کره زمهریر مستحیل گردیده، خون در نبض حیات مانند شاخ مرجان فسرده، آتش هم از خوف سرما در جوف سنگ و آهن جای گرفته بود»^۲ و یا وصف حال گرسنگان هرات در شهرندانی خوف‌انگیز که تنها: «راه حمل بر سیخ شهاب کباب شد و خوشه سنبله بر تابه فلک بریان گشت اما دست تمنای کسی به آن نمی‌رسید»^۳ و در بیان ستمگری‌های ولی سلطان ترکمان حاکم کاشان که: «از ظلم و تعدی این ضحاک سیرتِ فرعون صفت [کاشان] به مرتبه‌ای ویران شد که به جای استادان شریاف عنکبوتان به نساجی پرداخته در آن شهر خرابی به صد درجه از درون عاملان ظالم در گذشت»، شیوه کار نویسنده‌ای است که تاریخ را در کسوتی شاعرانه عرضه کرده است.

از نقاوة الآثار تنها دو نسخه در دست است که یکی متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است که در حال حاضر در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه نگهداری می‌شود و نسخه دیگر به کتابخانه موزه ایران باستان تعلق دارد. نسخه کتابخانه مرکزی با جلد تیماج قهوه‌ای به قطع ۱۷/۵×۲۹ سانتیمتر و اندازه داخلی ۱۱×۲۲ و ۲۵ سطر و ۳۳۴ صفحه است. این نسخه به خط نستعلیق اصلاصان خان بن نقدی خان شاملو و با مرکب سیاه و عناوین شنگرفی است و در صفحه پایانی نسخه چنین آمده است:

«در تاریخ یوم‌الخمیس ششم شهر صفر ختم‌الخير و الظفر سنه ۱۰۷۰ مرقوم کلک شکسته بنان گردید حرره العبد الاقل اصلاصان خان بن نقدی خان شاملو سنه ۱۱۴۹»؛ بنا بر این نسخه‌ای که کتاب حاضر بر مبنای آن تصحیح گردیده از روی نسخه‌ای تحریر یافته که ۷۲ سال پس از آغاز تدوین نقاوة الآثار کتابت شده بود.

نسخه دوم (نسخه موزه) به قطع ۱۵×۲۳/۵ سانتیمتر با جلد تیماج مشکی است. اندازه متن ۱۸×۹ و دارای ۱۹ سطر و ۶۳۳ صفحه است به خط نستعلیق خوش و با مرکب سیاه و عناوین شنگرفی. نام کاتب در صفحه پایانی «ابن کاظم بدیع خاتونابادی» آمده و زمان کتابت سده یازدهم هجری قمری است. اینجانب، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه را به دلیل دقت و صحت

بیشتر و کمی اغلاط به عنوان نسخه اصل انتخاب کرده و با علامت «د» نمایانده‌ام و نسخه موزه با علامت «م» مشخص گردیده است.

در اینجا لازم می‌دانم از مساعی انتشارات علمی و فرهنگی به ویژه جناب آقای سیدابوتراب سیاهپوش معاونت محترم این مؤسسه در چاپ مجدد این کتاب سپاسگزاری نمایم.

احسان اشراقی

پیش‌گفتار چاپ اول

کتاب نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه تألیف محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی نویسنده دوران شاه عباس اول است و موضوع آن به زمانی مربوط می‌شود که از واپسین ایام زندگانی شاه تهماسب اول تا یازدهمین سال سلطنت شاه عباس ادامه یافته است. این اثر ارزنده در واقع شامل دو کتاب است که نخستین آن در بیان رویدادهای عمده دوران شاه تهماسب، شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدابنده تا شروع سلطنت شاه عباس و کتاب دوم که مفصل‌تر از قسمت نخستین است، مربوط به یازده سال اول شهریاری شاه عباس کبیر و گویای وقایعی است که طی آنها قدرت سلطنت در گیرودار از میان رفتن عصیان‌ها و سرکشی‌های سرداران قزلباش تحکیم یافته و متجاوزین بیگانه از ساحت کشور طرد می‌شوند. آخرین واقعه‌ای که در کتاب از آن نام برده شده شکست دین محمدخان ازبک در خراسان و تسخیر هرات به دست پادشاه نام‌آور صفوی است. از آنجا که حوادث مندرج در نقاوة الآثار بر حسب تاریخ وقوع آنها تنظیم گردیده و داستان به سال ۱۰۰۷ هجری قمری پایان می‌پذیرد، محتمل است که نویسنده کتاب یا به ثبت وقایع بعدی اقدام نکرده و یا از آن به بعد که به شصت‌ونه سالگی رسیده بود، روزگار بیش مجال به او نداده است تا کار خویش را دنبال کند.

متأسفانه از شرح حال و زندگانی مؤلف اطلاعی در دست نداریم و در کتاب‌های مهم آن عصر نیز از این بابت سخنی نرفته و تنها تصویری که از شخصیت نویسنده در برابر دیدگان ما مجسم می‌گردد، پاره‌ای از مطالب همین کتاب است که آینه‌وار افکار و روحیات وی را منعکس می‌سازد و شاید در آینده دسترسی به پاره‌ای منابع امکان دهد تا از زندگانی این مورخ

سخن سنج اطلاعات بیشتری پیدا کنیم. وی در دیباچه کتاب، خود را چنین معرفی می کند:

«راقم این سواد پریشان و جامع این اوراق بی سامان اقل عبادالله الملک المعبود محمود بن هدایت الله افوشته ای نظنزی اصلح الله امر داریه...»^۱ بنابراین وی از مردم افوشته نظتر بوده که اکنون این دهکده کوچک و زیبا در دو کیلومتری نظتر واقع است. در جای دیگر اشاره می کند که بهرام میرزای صفوی که از طرف شاه دین پناه شاه تهماسب، حاکم مشهد بود و همواره لوای درویش نوازی می افراخت پدرش را که از صلحا و اتقیا بوده مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و برای او در یکی از محلات خارج شهر خانه ای به مبلغ هشت تومان تبریزی خریداری کرده و موجب آسایش خاطر وی را فراهم ساخته است.^۲ مؤلف کتاب در سایه تربیت پدری چنین پرهیزگار و گوشه گیر رشد پیدا کرده، از همان دوران جوانی علاقه مند به کسب علم و دانش بوده و به گفته خود جوانی را به خواندن و نوشتن قصص و حکایات و استماع احادیث و نقل اخبار و نظم اشعار گذرانده است. این علاقه به شعر و شاعری که از طبع لطیف و استعداد او سرچشمه گرفته سبب گردیده است تا وی به ساختن اشعاری در موضوعات گوناگون همت گمارد و مجموع را در چند دیوان گردآوری کند. این دیوان ها پنج قسمت بوده و نویسنده آنها را براساس حواس خمسہ تقسیم کرده است: دیوان اول و دوم در غزلیات عاشقانه به نام های «مجازیه» و «غایت المجاز» دیوان سوم شامل قصاید و مقطعات و اقسام دیگری از شعر در حمد خدا و رسول به نام «حاصل الحیات» دیوان چهارم در مدح پادشاه و اعیان زمان به نام «اضطراریه» دیوان پنجم موسوم به برائة القلم.

متأسفانه از این دیوان ها نیز همچون شرح زندگانی خود شاعر هنوز اطلاعی در دست نیست و آنچه ما را به هنر شاعری نویسنده کتاب نقاوة الآثار رهنمون می گردد اشعار نسبتاً مفصلی است که در متن کتاب حاضر به مقتضای سخن آمده و کمیتش چنان است که به قول او اگر این اشعار را از متن بردارند خود، کتاب جداگانه ای را تشکیل خواهد داد، شاید دسترسی به این دیوان های شعر اطلاعات تازه ای از دنیای ناشناخته این نویسنده و شاعر به دست دهد.

مؤلف در اواخر ایام زندگی که «خاطر از فکرهای بلند منظومات تنزل نموده و ذوق اطلاع بر دقایق حقایق حدیث خصوصاً تفاسیر علمای دین و تصانیف فضلالی بلاغت آئین که مطالعه آن زنگ غفلت از آئینه دل می زداید و ملاحظه آن ابواب خبرت و انتباه بر روی خاطر فاتر

می‌گشاید»، طبیعتش از دنیای تخیلات شاعرانه به جهان حقایق و مطالعه در اخبار و احادیث پر گشوده و رغبتی تمام به تحقیق در تاریخ و سیر یافته است تا آن که در اوایل بهار سال ۹۹۸ هجری قمری که شاه عباس بزرگ برای سرکوبی یعقوب خان ذوالقدر حاکم گردنکش فارس به آن سامان لشکر کشید و قلعه مستحکم اصطخر را که تا آن روزگار «کمند تسلط هیچ صاحب شوکتی بر کنگره برجی از حصار رفیع و منبع آن» نیفتاده بود گشود، نویسنده تحت تأثیر این واقعه بزرگ که به زعم وی از معجزات روزگار محسوب می‌شده و به پیشنهاد صاحبان ذوق و حال به تدوین کتابی در رویدادهای بزرگ دوران همت گماشته و نام این اثر ارزنده را نقاوة الآثار فی ذکر الاختیار گذارده است. در این هنگام نویسنده به گفته خود شصت سال از عمرش می‌گذشته بنابراین ظاهراً تاریخ ولادتش با سال ۹۳۸ قمری که هشتمین سال سلطنت شاه تهماسب اول است برابر می‌شود و در موقع اتمام کتاب یعنی ۱۰۰۷ هجری قمری شصت و نه ساله بوده است.

از زندگانی این نویسنده گرانقدر به جز این مختصر، اطلاع دیگری ندارم و چون از شرح حال و روزگار وی در کتاب‌های مهم آن زمان مطلبی به چشم نمی‌خورد می‌توان دانست که وی با وجود نزدیکی به دستگاه حکومت صفوی، گوشه‌گیری و سلامت را بر صحبت امراء و ارکان دولت ترجیح می‌داده و به حوادث ایام از دیدگاه عزلت و فروتنی می‌نگریسته و بالمال داستان زندگی‌اش چون گروهی از صاحبان فضل و کمال در پرده ابهام باقی مانده است لکن تصویری از اخلاق و روحیات و طرز فکر او را می‌توان از لابه‌لای سطرهای کتابش دریافت و دانست که در هر حال جانب دینداری و عدالت و مروت را در قضاوت‌های خویش فرو نگذاشته است. وقتی او می‌گوید: «در شهر مأكولات مانند رحم و مروت معدوم گردید و اگر اتفاقاً کسی با متاعی از جایی آمدی... سر و مال در معرض تلف بودی»^۱ و ذکر این که بر اثر مظالم ولی سلطان ترکمان «شهر کاشان به مرتبه‌ای ویران گردید که به جای استادان شعر یاف عنکبوتان به نساجی پرداخته و در آن شهر خرابی به صد درجه از درون عاملان ظالم درگذشت...»^۲، هدف تنها عبارت‌پردازی ادیبانه نیست بلکه به کار بردن لحنی است گله‌آمیز و انتقادی در برخورد با یک زیاده‌روی و بی‌عدالتی.

کتاب نقاوة الآثار بدون شک یکی از اسناد گرانبهای تاریخ ایران عصر صفوی است و موضوع آن به دورانی مربوط می‌شود که از لحاظ جذر و مد سیاسی و اقتصادی و نظامی و سیر

۱. ص ۱۳۰، س ۱۲.

۲. ص ۲۳۰، س ۱۰.

حوادث، حساس ترین زمان ها برای خاندان صفویه بوده است. پس از فوت شاه اسمعیل بنیان گذار این سلسله و پادشاهی شاه تهماسب اول یک دوره طولانی آرامش به وجود آمد که ضمن آن دولت صفوی موجودیت خود را در میان دشمنان خارجی و مخالفین داخلی استوار نمود. لکن با مرگ این پادشاه آتش هرج و مرج که از رقابت و کشمکش های سران قزلباش سرچشمه می گرفت زبانه کشید و سرکردگان قزلباش به دستاویز طرفداری از حیدر میرزا و اسمعیل میرزا پسران شاه، با یکدیگر در آویختند و پردگیان حرم نیز در این مبارزه قدرت جانب این یا آن دسته را گرفتند تا سرانجام حیدر میرزا فرزند محبوب شاه کشته شد و اسمعیل میرزا که به علت ستمگری و کج رفتاری به دستور پدر در قلعه قهقهه زندانی بود به کمک خواهرش پریخان خانم و برخی از سرداران قزلباش به سلطنت نشست و در مدت یک سال و چهار ماه و شانزده روز پادشاهی دست به قتل شاهزادگان صفوی و طرفداران حیدر میرزا زد و جان خود را نیز عاقبت بر سر این کار گذاشت. پس از مرگ شاه اسمعیل، سران قزلباش تنها فرزند ذکور بازمانده شاه تهماسب یعنی محمد میرزا را که خود و فرزندانش معجزه آسا از چنگال دژخیمان برادر گریخته بودند بر مسند قدرت نشاندند و چون وی نیز به علت ضعف و نایبایی قادر به شرکت در اداره امور نبود زمام کارها یکسره در دست ولیعهد حمزه میرزا و مادرش ملکه مهدعلیا و گروهی از امرای قزلباش افتاد و آن دسته از امراء که مورد بی مهری قرار گرفته بودند به کارشکنی بر ضد دولت جدید برخاسته و آشکارا در گوشه و کنار از اطاعت حکومت مرکزی سر باز زدند. در این میان دشمنان خارجی ایران یعنی دولت عثمانی و مهاجمین ازبک با استفاده از نفاق خانگی دولت صفوی به مرزهای کشور ایران هجوم آورده دست به قتل و غارت زدند لکن سپاهیان قزلباش به فرماندهی حمزه میرزا شاهزاده دلیر صفوی در برابر عساکر عثمانی پایمردی و مردانگی فشرده، بارها حملات آنها را با شکست و ناکامی مواجه ساختند. نویسنده قسمتی از مطالب کتاب نخستین خود را به شرح بهادری و پهلوانی این شاهزاده اختصاص داده و همه جا با تحسین از او یاد کرده است. متأسفانه آشوب های داخلی که مقارن با هجوم عثمانی آغاز گردیده بود نیروی شاهزاده را در مبارزه با بیگانگان تضعیف نموده و وی را ناچار ساخت برای فرونشاندن این شورش ها اقدام کند و سرانجام در گیر و دار این اقدامات، توطئه ناجوانمردانه برخی از سرداران که تصادفاً از دست پروردگان و برکشیدگان ولیعهد بودند چراغ عمر این شاهزاده دلیر را در شرایطی که می توانست به حال کشور خود نافع باشد خاموش کرد و از آن پس امنیت و آرامش نیز از سراسر کشور رخت بریسته و هر صاحب قدرت در گوشه ای دم از استقلال و خودسری زد تا اینکه شاهزاده عباس میرزا فرزند دیگر شاه محمد به کمک مرشدقلیخان استاجلو و با استفاده از بی ثباتی حکومت مرکزی در تاریخ نیمه ماه ذی قعدة سال ۹۹۶ هجری قمری شهر قزوین را

تسخیر و زمام حکومت را به دست گرفت و با نام شاه عباس به تخت سلطنت نشست. سال‌های نخستین شهرسازی این پادشاه مصروف از میان برداشتن قدرت سران قزلباش و سرکوبی یاغیان گردید و پس از آن به اخراج بیگانگان از داخل مرزهای کشور همت گماشت.

شرح ماجراهایی که رئوس مطالب آنها در بالا گذشت در کتاب نقاوة‌الآثار به تفصیل آمده و گرچه در اسناد و مدارک دوران صفوی می‌توان به نظایر آن‌ها برخورد، اما آنچه سبب امتیاز این کتاب گردیده اولاً ذکر مطالبی است که در کتاب‌های مشابه یا اصلاً وجود ندارد و یا با این جزئیات نیامده. ثانیاً مربوط به برداشت نویسنده از رویدادهای زمان و شیوه‌ای است که برای بیان آنها به کار برده است. داستان شاه عباس و باز شکاری او معروف به باز لوند، آتش‌بازی‌های شگفت‌انگیز اصفهان و آفرینش‌های هنری این شهر به هنگام بازدید پادشاه از آنجا، داستان درویش خسرو نقطوی و یاران او، مراسم تدفین شاه تهماسب، ظهور عده‌ای به نام شاه اسماعیل دوم، وقوع زلزله‌ها و سیلاب‌های وحشتناک، ماجرای شاه‌عباس و خان احمد گیلانی و مطالب دیگر به صورتی کاملاً استثنایی و دقیق در این کتاب آمده و محمود بن هدایت‌الله در واقع تصویر زنده و گویایی از جزئیات حوادث به دست داده است که به هنگام مطالعه آنها انسان خود را در زمان و مکان وقایع احساس می‌کند.

منابع و مآخذی که نویسنده کتاب خود را از روی آنها تنظیم کرده است چندان روشن نیست. اغلب مطالب مربوط به وقایعی است که در حیات نویسنده رخ داده و پس از لشکرکشی شاه عباس به فارس که هم‌زمان با آغاز نگارش کتاب است مؤلف تصمیم گرفته است اتفاقات مهم زمان خود را گردآوری و به حسب تاریخ وقوع آنها تنظیم کند در این راه علاوه بر اطلاعات شخصی خود، از منابع دولتی، نوشته‌های وقایع‌نگاران، اظهارات شهود و گواهان و اشخاصی که محل اعتبار بوده‌اند بهره‌مند گشته است. وی در مورد پاسخ نامه عبدالمؤمن خان اوزبک به شاه عباس می‌نویسد: «چون جواب این رقعہ به نظر راقم سواد نرسید لهذا در این اوراق ثبت نگردید.»^۱ و در وقایع لرستان اشاره می‌کند: «از مولانا جلال‌الدین یزدی که در آن جزو زمان، سرآمد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم بود و ملازمت اردوی کیهان پوی می‌نمود استماع افتاد...»^۲ و در ذکر آذین‌بندی و چراغان اصفهان می‌گوید: «از مشرفان و سرکاران این جشن غرائب آثار استماع رفت»^۳ و یا: «از سیادت مآب مستوفی‌الشانى امیر ابوتراب نظری که مستوفی خالصه و دفتردار خاصه شاهی بود و شاه دین‌پناه مشارالیه را به امین من ملقب ساخته استماع رفت»^۴ و نظایر آن‌ها. که در چند جای کتاب اشاره گردیده و

۱. ص ۴۰۸، س ۱۰.

۲. ص ۴۹۲، س ۵.

۳. ص ۵۷۹، س ۴.

۴. ص ۱۵، س ۹.

نشان می‌دهد که مؤلف نفوذ و اعتباری حداقل تا حد ارتباطات دوستانه با شخصیت‌های دولتی داشته و اطلاعات لازم را از آنان دریافت می‌کرده است.

از نظر سبک نگارش کتاب نقاوة الآثار چون نوشته‌های دیگر روزگار صفویه، دارای نثری متکلف است جملات کتاب طولانی و توأم با عبارت‌پردازی و پیرایه‌های لفظی است لکن علی‌رغم این تکلف، از جاذبه کلام و نکات ادبی خالی نیست و در همه کتاب شیوه سخن‌پردازی بر نکته‌های تاریخی برتری یافته است. ابراز شگفتی از یک چراغان، آنجا که می‌گوید: «تا شمع کواکب در لگن سماوات فروزان و چراغ ثوابت در انجمن سیارات سوزان است... این نوع چراغان کسی ندیده» و در احساسی تب‌آلود از یک گرمای کشنده که: «از تاب آتش هوا، سنگ مرمر و بلور مانند یخ آب گشته و لعل در صمیم کان گداخته بر مثال خون از بینی کوه بر خاک کشید»^۱ و توصیف طبیعت سرمازده‌ای که در آن: «گویا از تغییرات اوضاع فلکی جرم شمس به ماهیت قمر تبدیل یافته و عنصر نار به کره زمهریر مستحیل گردیده خون در نبض حیات مانند شاخ مرجان فسرده... آتش هم از خوف سرما در جوف سنگ و آهن جای گرفته بود»^۲ و یا وصف حال گرسنگان هرات در شهرندانی مخوف که تنها «ران حمل بر سیخ شهاب کباب شد و خوشه سنبله بر تابه فلک بریان گشت اما دست تمنای کسی به آن نمی‌رسید»^۳، شیوه کار نویسنده‌ای است که تاریخ را در کسوتی ادبی و شاعرانه عرضه کرده است.

در بین مطالب کتاب و به اقتضای کلام اشعار نسبتاً زیادی آمده که تمامی در بحر متقارب سروده شده و «به جز یک بیت از آئینه سکندری امیر خسروی دهلوی» بقیه اثر طبع خود نویسنده است و اگر دیوان‌های غزلی که در دیباچه کتاب از آن‌ها یاد کرده شباهتی به این اشعار داشته باشد احتمالاً ارزش ادبی خاصی بر آن مترتب نخواهد بود.

از کتاب نقاوة الآثار در حال حاضر دو نسخه خطی در دست است. یکی از نسخه‌ها متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و نسخه دیگر به کتابخانه موزه ایران باستان تعلق دارد. نسخه دانشکده ادبیات که در حال حاضر به گنجینه کتاب‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل گردیده است کتابی است با جلد تیماج قهوه‌ای به قطع ۲۹×۱۷/۵ سانتیمتر و اندازه داخلی ۲۲×۱۱ و ۲۵ سطر و ۳۳۴ صفحه به خط نستعلیق اصلاخان بن نقدی خان شاملو، مطالب با مرکب سیاه و عناوین شنگرفی است. در آخر کتاب جایی که موضوع خاتمه می‌پذیرد چنین آمده:

«در تاریخ یوم‌الخمیس ششم شهر صفر ختم‌الخیر و الظفر سنه ۱۰۷۰ مرقوم کلک شکسته بنان (در اصل: بیان) گردید حرره العبد الاقل اصلان خان بن نقدی خان شاملو سنه ۱۱۴۹» بنابراین، تاریخ کتابت به سال ۱۱۴۹ و از روی نسخه‌ای صورت گرفته که در ۱۰۷۰ یعنی ۶۳ سال پس از تألیف کتاب تحریر شده بوده است. در همین صفحه مهری که احتمالاً نشان تملک کتاب بوده دیده می‌شود که عنوان «عبد محمد ۱۱۹۴» روی آن مشهود است.

نسخه دوم (نسخه کتابخانه موزه) به قطع ۱۵×۲۳/۵ با جلد تیماج مشکی و ۶۶۳ صفحه است. اندازه متن ۱۸×۹ و هر صفحه ۱۹ سطر دارد. مطالب به خط نستعلیق خوش و با مرکب سیاه نوشته شده عناوین شنگرفی است زمان کتابت نسخه مربوط به سده یازدهم^۱ و نام کاتب در پایان «ابن کاظم بدیع خاتونابادی» ذکر شده است. با مراجعه به فهرست‌های کتب خطی فارسی، نسخه دیگری از نقاوة‌الآثار شناخته نشد لذا دو نسخه موجود با یکدیگر مقابله و ضمن رجوع به پاره‌ای مآخذ مورد نیاز به تصحیح کتاب اقدام گردید و چون نسخه دانشکده ادبیات نسبت به نسخه دیگر از نظر دقت و صحت و کمی اغلاط مزیت بیشتر دارد، آن را به عنوان نسخه اصل ملاک تصحیح کتاب قرار داده نسخه دیگر را با آن سنجیدم. در متن حاضر نسخه اصلی به علامت (د) و نسخه بدل به نشانه (م) شناسانده شده است و چون رسم‌الخط کتاب در مقایسه با شیوه تحریر امروزی در بعضی موارد دور از ذهن می‌نمود، در متن تصحیح شده تطبیق کلمات با رسم‌الخط کنونی تا حدودی مراعات گردید.

امید است این کوشش به خاطر معرفی کتاب نقاوة‌الآثار مورد قبول علاقه‌مندان خصوصاً استادان و پژوهندگان تاریخ ایران قرار گرفته و نقایص آن را بر مصحح ببخشایند. به نظر اینجانب شناساندن آثار ارجمند گذشتگان هر قدر هم نارسا انجام پذیرد باز هم در حکم تلاشی مقدس برای دسترسی به یادگارهای عزیز تمدن و فرهنگ کهنسال ماست من سعی ناچیز خود را به خاطر وظیفه‌ای که برای خود می‌شناختم به کار بردم.

در پایان لازم می‌داند از محقق ارجمند آقای محمد تقی دانش‌پژوه و دوست گرامی فاضل آقای دکتر باستانی پاریزی که لطف و عنایتشان در تشویق اینجانب به معرفی و انتشار این کتاب شامل حال بود و نیز از اعضای محترم بنگاه ترجمه و نشر کتاب به خاطر همکاری‌های صمیمانه ایشان در چاپ و انتشار این اثر سپاسگزاری نماید.

احسان اشراقی

